

سرش ریخت و مغموم در گوشه‌ای نشست. این تنبیه به جهت ریختن شیشه‌های روغن بود که هنگام گریختن او از بیم گربه به سویی رُخ داده بود. خاموشی چند روزه طوطی که موجب پریشان‌حالی و ناامیدی بَقَالَ شده بود، از دیدن قلندری پشمینه‌پوش با سری بی‌مو در میان عابران بازار پایان یافت و هیجان‌زده بانگ برداشت که ای فلان! تو هم از شیشه روغن ریختی؟ مردم از این قیاس نابجای او خندیدند که چگونه قلندر را مانند خود پنداشته است؟ سرّ سخن: زیانِ قیاسِ باطل و بیان حال عارفان است با عام خلق. این داستان را در بیان کار حکیم الهی «قصه شاه و کنیزک» آوردیم تا گمان آن نرود که حکیم در کشتن زرگر که نمادی از تعلقات دنیوی است، مرتکب خطایی شده است؛ زیرا فعلی کاملان را نمی‌توان با فعل ناقصان یا عام خلق قیاس کرد. عمده گمراهی مردم هم به سبب همین قیاس باطل است، قیاس به نَفْس سبب می‌شد منکران از حقیقت به دور افتند و انبیا و اولیا یا ابدال<sup>۱</sup> را که اخلاق و صفات بشری‌شان به اخلاق و صفات الهی تبدیل شده است، انسانی همچو خود بپندارند و تفاوت عظیم آن را نبینند.

به سبب وجود چنین کوردلی‌هایی خود را ملزم می‌یابیم تا موارد مختلفی را برای تفهیم این تفاوت بیان کنیم. به عنوان مثال، زنبور عسل و زنبور معمولی که بنابر اختلاف ماهیت، علی‌رغم تغذیه یکسان، محصول متفاوتی دارند. حاصل یکی نوش است و دیگری نیش، یا تفاوت میان آهوی ختن و غزال که یکی مُشک می‌دهد و دیگری پُشک، یا دو گونه نی که یکی پراز شکر و دیگری تهی است. همچنین موارد دیگری را می‌توان برشمرد، از قبیل: محصول زمین حاصلخیز و زمین شوره‌زار، نتیجه بهره بردن از آب شیرین و آب شور، که یکی حلاوت است و دیگری هلاکت. نتیجه آنکه: همان‌گونه که در جماد، نبات و حیوان این اختلاف ماهیت هست، در انسان هم هست و عام خلق، علی‌رغم ظاهر انسانی مشابه، محصول درونی و برونی مشابه ندارند، حاصل زندگی برخی، نور ایمان و فضیلت و حاصل زندگی عده‌ای کُفر و رذیلت است.

واقعیت آن است که منکران در ستیزه با حقایق و ردّ آن از یک‌دیگر تقلید می‌کنند و بی‌آنکه تعقل بورزند، جاهلانه و کورکورانه مُنکر حقایق و کمال کاملان می‌شوند، همان‌طور که ساحران فرعون، عصایی برگرفتند و پنداشتند همچون عصای موسی(ع) است و هدفی جز

۱. ابدال: جمع بَدَل، کسانی که اخلاق و صفاتشان تبدیل یافته است و محلّ تجلّی صفات الهی است.